

سؤال ۳۷۲: آرای صادره از هیات مدیره بورس یا هیات داورى در خصوص ادعای خسارت دیدگان (سرمایه گذارانی که در اثر قصور، تقصیر، تخلف و یا به دلیل ارائه اطلاعات ناقص و خلاف واقع در عرضه اولیه که ناشی از فعل یا ترک فعل آنها باشد متضرر گردیده‌اند) در چه مرجعی و ظرف چه مهلتی قابل اعتراض است؟

آقای نصرالله پور (دادسرای عمومی و انقلاب ناحیه ۱۲ تهران):

با توجه به ماده ۱۱ قانون دیوان عدالت اداری و ماده (۵) قانون بازار اوراق بهادار که صراحتاً آورده است «سازمان موسسه عمومی غیردولتی است...» و هیات مدیره بورس و هیات داورى نیز زیرمجموعه سازمان و با توجه به تبصره ۴ ماده ۳۷ همان قانون از بودجه سازمان استفاده می‌نمایند و همچنین با عنایت به قانون تفسیر ماده ۱۱ قانون دیوان عدالت اداری در رابطه با قانون فهرست نهادها و موسسات عمومی غیردولتی مصوب ۱۳۷۴/۷/۱۱ مجلس شورای اسلامی که صراحتاً آمده است «با توجه به ماده ۱۱ قانون دیوان عدالت اداری رسیدگی به شکایات علیه موسسات و نهادهای عمومی احصاء شده. در قانون فهرست نهادها و موسسات عمومی غیردولتی نیز در صلاحیت دیوان عدالت اداری می‌باشد.» هرچند که قانون بازار اوراق بهادار بعد از قانون فهرست نهادها و موسسات عمومی غیردولتی تصویب گردید (آذرماه ۱۳۸۴) علی ای حال از وحدت ملاک قانون مارالذکر می‌توان استفاده نمود و آراء صادره از سوی هیات مدیره بورس و هیات داورى را قابل اعتراض در دیوان عدالت اداری دانست هرچند تبصره ۵ ماده ۳۷ قانون بازار اوراق بهادار این آراء را قطعی و لازم‌الاجرا دانسته است.

آقای دالوند (دادسرای عمومی و انقلاب ناحیه ۱۴ تهران):

اتفاق نظر: آراء صادره از سوی هیات مدیره بورس با توجه به بند ۴ از ماده ۴ قانون تاسیس بورس مصوب ۱۳۴۵ قابل اعتراض و تجدیدنظر در سازمان بورس می‌باشند و اما اینکه در چه ظرف زمانی قابل اعتراض می‌باشند قانون بورس ساکت است. به نظر می‌رسد با توجه به عمومات قانون آیین دادرسی مدنی مهلت آن ۲۰ روز از تاریخ ابلاغ می‌باشد. اما تصمیمات هیات داورى بورس قطعی می‌باشند و قابل اعتراض نیست چون ماده ۱۸ قانون تاسیس بورس اشاره‌ای به قابلیت اعتراض آن نکرده و رای هیات را لازم‌الاجرا دانسته است و اداره ثبت را مکلف به اجرای مفاد آن دانسته است. در آیین‌نامه مربوطه نیز به قابلیت اعتراض اشاره‌ای نشده و اگر بنا بر قابلیت اعتراض بود مثل تصمیمات هیات مدیره، قانون به آن اشاره می‌کرد و در موارد مشابه مانند قانون کار نیز تصمیمات هیات تشخیص را فقط قابل اعتراض هیات حل اختلاف کار استان دانسته ولی رای شورای حل اختلاف قطعی است با این قیاس و با توجه به قانون تاسیس بورس تصمیمات هیات داورى قطعی است و چون بورس سازمانی غیردولتی می‌باشد قابل اعتراض در دیوان عدالت اداری نیز نمی‌باشند اما در عین حال این مانع و رافع صلاحیت عام محاکم دادگستری نیست و طرفین می‌توانند بدو در این خصوص در محاکم دادگستری طرح دعوا نمایند.

آقای شریعتی (دادگستری شهرری):

با توجه به تبصره ۵ ماده ۳۷ قانون بازار اوراق بهادار مصوبه ۸۴/۹/۱ مجلس شورای اسلامی آراء صادره از هیات داورى قطعی است و تجدیدنظر در خصوص این آراء منتفی است و اما در خصوص آراء صادره از هیات مدیره بورس مستنداً به ماده ۳۵ قانون مذکور مرجع تجدیدنظرخواهی از آراء مذکور سازمان بورس بوده و مهلت تجدیدنظرخواهی نیز یک ماه از تاریخ ابلاغ رای بورس می‌باشد.

آقای رضایی‌نژاد (دادگستری اسلامشهر):

ابتدا باید به این نکته اشاره کنیم که قانون مربوط به بررسی و بحث هیات داورى و هیات مدیره مصوب ۱۳۸۴ و مرور بر برخی قوانین از جمله قانون مربوط به دیوان عدالت اداری و... می‌باشد که خود تاسیسات جدیدی را در بر گرفته است. لازم به ذکر است که نباید این اشتباه ذهنی پیش آید که هیات داورى مذکور در ماده ۳۷ قانون بازار اوراق بهادار با آنچه در حوزه دادرسی به داورى معروف شده است اختلاط شود. هیات داورى ماده ۳۷ قانون مرقوم یک هیاتی است که به صورت تخصصی و با عنایت به اقتضاء سرعت در مورد اختلافات اظهار نظر می‌نماید. در خصوص هیات مدیره بورس نیز به تصریح ماده

گزارش نشست قضایی استان

تنظیم: حمید مهدی‌پور، قاضی حوزه معاونت

آرای صادره از هیات مدیره بورس یا هیات داورى در خصوص ادعای خسارت دیدگان (سرمایه گذارانی که در اثر قصور، تقصیر، تخلف و یا به دلیل ارائه اطلاعات ناقص و خلاف واقع در عرضه اولیه که ناشی از فعل یا ترک فعل آنها باشد متضرر گردیده‌اند) در چه مرجعی و ظرف چه مهلتی قابل اعتراض است؟

بر اساس ماده ۳۷ قانون مذکور رای هیات داورى قطعى و لازم‌الاجرا است. (تبصره ۵ ماده مذکور)

آقای ذاقلى (مجمع قضائى شهيد محلاتى):

با توجه به اینکه بر اساس ماده ۳۵ قانون بورس، هیات مدیره بورس به تخلفات انضباطى کارگران و... رسیدگی می‌کند و رای صادره نیز قابل تجدیدنظر در سازمان است به نظر می‌رسد ماهیت آراء صادره مذکور همانند آراء صادره از هیات‌های رسیدگی به تخلفات ادارى است که پس از قطعیت در سازمان مربوطه قابل رسیدگی مجدد در دیوان عدالت ادارى است. آراء صادره از سوى هیات داورى مندرج در ماده ۳۷ قانون بورس نیز که به صراحت تبصره ۵ آن قطعى و لازم‌الاجرا است قابل رسیدگی مجدد در مراجع قضائى نیست زیرا محاکم دادگستری صراحتاً در قوانین مربوطه مجاز به رسیدگی تجدیدنظرى به آراء فوق نیستند اما دیوان عدالت ادارى به لحاظ صلاحیت عام آن مرجع در رسیدگی به اعتراض افراد به تصمیمات کمیسیون‌های ادارى مجاز به رسیدگی به اعتراض واصله به آراء هیات داورى می‌باشد.

آقای مومنى (شورای حل اختلاف):

با توجه به صلاحیت‌های هیات مدیره موضوع ماده ۳۵ قانون بازار اوراق بهادار جمهوری اسلامی ایران رای صادر شده از هیات مدیره منصرف از موضوع استوالت است و در خصوص رای صادر شده از هیات داورى نیز تبصره ۵ ماده ۳۷ قانون مرقوم، تصریح به قطعى و لازم‌الاجرا بودن دارد.

آقای حسینی (دادسرای عمومى و انقلاب ناحیه ۳ تهران):

به موجب ماده ۳۳۰ قانون آیین دادرسی مدنى اصل بر قطعى بودن آراء صادره از محاکم دادگستری است مگر آنکه خلاف آن یعنی قابل اعتراض بودن در قانون تصریح شود اما در مورد آراء صادره از سوى مراجع غیرقضائى به لحاظ شمول اصل کلی قانون اساسى و اینکه دادگستری مرجع عام رسیدگی به تظلمات است اصل بر غیرقطعى بودن آراء این گونه مراجع می‌باشد و حسب مورد رسیدگی به اعتراض در محاکم دادگستری یا دیوان عدالت ادارى صورت می‌گیرد.

در مورد آراء صادره از هیات مدیره بورس در ماده ۳۵ قانون بازار اوراق بهادار جمهوری اسلامی ایران مصوب سال ۱۳۸۴ که وظایف هیات مدیره را رسیدگی به تخلفات انضباطى می‌داند تصریح شده که رای هیات مدیره بورس ظرف یک ماه از تاریخ ابلاغ قابل تجدیدنظر در سازمان بورس بوده و رای سازمان بورس قطعى و لازم‌الاجرا می‌باشد و در خصوص آراء صادره از هیات داورى نیز بند ۵ ماده ۳۷ قانون فوق صراحت دارد که این آراء قطعى و لازم‌الاجرا است با توجه صراحت قانون و اینکه در خصوص بورس اوراق بهادار به لحاظ تجارى بودن موضوع نظر مقنن رسیدگی بدون تشریفات و خارج از محاکم دادگستری و به صورت فوق‌العاده می‌باشد لذا آراء صادره از سوى مراجع مذکور در استوالت قابلیت اعتراض در محاکم دادگستری یا دیوان عدالت ادارى را ندارد زیرا سازمان بورس دولتى نبوده و مأمور به خدمات عمومى هم نمی‌باشد.

آقای دانش‌آرا (مجمع قضائى شهيد مفتح):

در راستای پاسخگویی به استوالت مذکور نکاتی چند را باید به صورت مقدمه مد نظر داشت نخست آنکه مطابق نص صریح قانون بازار اوراق بهادار جمهوری اسلامی ایران که در تاریخ ۱۳۸۴/۹/۱ در مجلس شورای اسلامی به تصویب رسید و در تاریخ ۱۳۸۴/۹/۲ نیز به تأیید شورای نگهبان رسید، به شرح ماده ۵ سازمان بورس و اوراق بهادار را سازمان (موسسه) عمومى غیردولتى و دارى شخصیت حقوقى و مالی مستقل که اداره آن از محل کارمزدهای دریافتی و سهمی از حق پذیرش شرکت‌ها در بورس‌ها و سایر درآمد‌ها صورت می‌پذیرد؛ اعلام داشته و همچنین ماده ۱۳ و تبصره ۴ از ماده ۳۷ قانون

۳۵ قانون مرقوم به تخلفات انضباطى رسیدگی می‌نماید. به تصریح ماده ۵ قانون مرقوم، سازمان یک سازمان عمومى غیردولتى می‌باشد. آنچه در خصوص قابل اعتراض بودن یا نبودن آراء صادره از مرجع مذکور مورد بحث است، مسلم ماهیت اظهارنظرى مراجع مذکور است که مستفاد از ماده ۴۳ همان قانون به نظر می‌رسد که ادعای خسارت موضوعی ترافعى با ویژگی قضائى است و این خود جای مناقشه دارد که مرجع غیرقضائى در خصوص خسارت و میزان آن اظهارنظر نماید. هرچند شیوه بیان استوالت به گونه‌ای است که تفسیر مخالف را برمی‌تابد ولی با عنایت به اهمیت استقلال قوه قضائیه و اینکه امر قضا منحصر در اختیار این دستگاه می‌باشد (به لحاظ بدیهی بودن به مستندات قانونی اشاره نمی‌نماید) می‌توان تصمیمات مذکور را قابل اعتراض دانست چه اگر رای در ماهیت ترافع و به شیوه قضائى صادر شود و چه در حالتی که صرف یک تقصیر شکلی به عنوان مبنای دعوای مسئولیت مدنى در رای مذکور احراز یا رد شود. در هر دو حال قابل اعتراض بودن رای با حفظ جایگاه دستگاه قضائى و حفظ حقوق عامه موافق است.

نکته تکمیلی اینکه عدم قابلیت رسیدگی مجدد به یک تصمیم از خصایص آراء قضائى است و دادن این خصوصیت به رای صادره از هیات مدیره بورس خلاف موازین حقوقی است و اما در خصوص مرجع اعتراض که طبیعتاً یکی از مراجع عمومى است و دیگری مرجع ادارى یعنی دیوان عدالت ادارى در خصوص دیوان عدالت ممکن است گفته شود با عنایت به بند دوم ماده ۱۱ قانون دیوان و اینکه مراجع عمومى مذکور در ماده مرقوم احصاء نشده است و با عنایت به سیستم برگزیده شده در حقوق ما که رسیدگی به تظلمات از مأمورین عمومى در صلاحیت دیوان می‌باشد که یک مرجع اختصاصی ادارى است، شاید بتوان رای بر قابلیت اعتراض در دیوان عدالت ادارى داد. نکته دیگر آنکه آنچه در صلاحیت دیوان قابل بحث است منشاء آن است که اگر منشاء آن را قانون اساسى بدانیم دولتى بودن مرجع صادر کننده رای و تصمیم‌گیرنده ضرورى است. اما اگر منشاء آن را قانون عادى بدانیم: مأمورین عمومى و مراجع عمومى غیردولتى را نیز تصریح نموده است و می‌توانیم مسئله را در دیوان قابل طرح بدانیم اما در خصوص مرجع دیگر یعنی دادگاه‌های عمومى نیز چند استدلال می‌توان ذکر کرد: اول آنکه مرجع عمومى تظلم‌خواهی دادگاه عمومى دادگستری است و مراجع اختصاصی به مسائل مصرحه رسیدگی می‌نماید. دیگر آنکه رسیدگی در دیوان عدالت ادارى یک رسیدگی تمیزی (شکلی) است که فقط بر موافقت یا مخالفت آن با قوانین اظهارنظر می‌نماید. حال آنکه در دادگاه عمومى رای در ماهیت صادر می‌شود و دادخواه بر فرض محق بودن از طرح دعوای مجدد معاف شده و وی را دوباره در جریان طویل دادرسی نمی‌اندازیم. هر دو نظر فوق قابل دفاع بوده اما با عنایت به آنچه در ماده ۱۱ (بند دوم) قانون دیوان عدالت ادارى مذکور افتاده و همچنین با توجه به اینکه قضات شاغل در دیوان از قضات با تجربه بوده که به مسئله با توجه ویژه رسیدگی می‌نمایند و اینکه محاکم عمومى ما از اشتغال فراوان در رنج می‌باشند قائل بودن به صلاحیت دیوان صواب به نظر می‌رسد گو اینکه در پاسخ به بحث رسیدگی شکلی و ماهیتی قابل ذکر است که با عنایت به تحدید صلاحیت محاکم به حدود خواسته غالباً رسیدگی محاکم عمومى به اعتراض معترض هم چیزی جز یک رسیدگی نقضی نخواهد بود. دیگر آنکه در مقررات راجع به داورى مذکور در آیین دادرسی مدنى نیز از واژه ابطال رای توسط محکمه استفاده شده است که ابطال نتیجه (منطقاً) یک رسیدگی تمیزی است.

آقای فرجی (محاکم تجدیدنظر استان تهران):

بر اساس ماده ۳۵ قانون بازار اوراق بهادار جمهوری اسلامی ایران رای هیات مدیره بورس به مدت یک ماه از تاریخ ابلاغ قابل تجدیدنظر در سازمان می‌باشد که به نظر می‌رسد در سازمان هم رسیدگی به اعتراض به رای هیات مدیره بورس در هیات داورى انجام می‌پذیرد و

بر اساس ماده ۳۵ قانون بازار اوراق بهادار رای هیات مدیره بورس به مدت یک ماه از تاریخ ابلاغ قابل تجدیدنظر در سازمان است که به نظر می‌رسد در سازمان هم رسیدگی به اعتراض به رای هیات مدیره بورس در هیات داورى انجام می‌پذیرد

مذکور که تادیه حقوق و مزایای رئیس و اعضای هیات مدیره سازمان و همچنین تامین بودجه هیات دآوری را از محل بودجه سازمان عنوان نموده و همچنین هیات‌های اخیرالذکر را نمی‌توان مشمول هیات‌ها و کمیسیون‌های موضوع بند ۲ از ماده ۱۱ قانون دیوان عدالت اداری دانست. نکته دیگر آنکه موضوع سنوال در خصوص رسیدگی به ادعای خسارت‌دیدگان در امور حقوقی (مدنی) است و پاسخ به آن فارغ از امورات کیفری و جرایم است. مطلب دیگر آنکه همان گونه که بیان گردید موضوع سنوال پیرامون ادعای سرمایه‌گذاری است که در اثر قصور یا تقصیر، تخلف و یا به دلیل ارائه اطلاعات ناقص و خلاف واقع در عرضه اولیه به آنان زیان و خسارت وارد آمده است؛ حال آنکه مطابق ماده ۳۵ قانون مذکور هیات مدیره بورس صرفاً در موارد معنونه و مرتبط با موضوع به تخلفات انضباطی کارگران، بازارگردانان و... رسیدگی نموده و انشا‌رای می‌نماید و بدین ترتیب مطابق مفاد ماده ۳۶ قانون موصوف که اشعار می‌دارد: «اختلاف بین کارگزاران، بازارگردانان، کارگزاری معامله‌گران، مشاوران، سرمایه‌گذاری، ناشران، سرمایه‌گذاران و سایر اشخاص ذیربط ناشی از فعالیت حرفه‌ای آنها، در صورت عدم سازش در کانون‌ها توسط هیات دآوری رسیدگی می‌شود». مرجع رسیدگی کننده که مجاز به صدور رای در فرض سنوال می‌باشد صرفاً هیات دآوری مزبور است؛ سابقه امر نیز به شرح قانون تاسیس بورس و اوراق بهادار مصوب ۱۳۴۵ (مواد ۴ و ۱۰) به همین کیفیت و با همین حدود صلاحیت بوده است. ماده ۴۳ قانون حاکم نیز در فرض سنوال، ناشر، شرکت تامین سرمایه، حسابرس و ارزشیابان و مشاوران حقوقی ناشر را مسوول جبران خسارت وارده به سرمایه‌گذاران دانسته است که طبیعی است با توضیحات مذکور، خسارت دیده باید به هیات دآوری مراجعه کند و هیات مذکور در خصوص موضوع مبادرت به صدور رای می‌نماید.

هرچند قانونگذار به شرح تبصره ۵ از ماده ۳۷ قانون حاکم، آرای صادر شده از سوی هیات دآوری را قطعی و لازم‌الاجرا اعلام کرده است ولیکن با تطبیق امر بر موارد متعدد که توسط هیات‌ها و کمیسیون‌های موضوع قوانین مختلف موضوعه انشاء رای می‌شود و آن آراء توسط قانونگذار قطعی و لازم‌الاجرا اعلام می‌شود (مانند رای کمیسیون موضوع ماده ۷۷ قانون شهرداری، رای هیات تشخیص موضوع ماده ۱۵۹ قانون کار، رای هیات تجدیدنظر موضوع ماده ۴۴ قانون تامین اجتماعی و...) ولیکن قابل اعتراض و رسیدگی در مراجع قضائی می‌باشد و همچنین از باب اینکه مرجع رسیدگی به تظلمات عمومی، محاکم دادگستری هستند و ضمن امعان نظر به اینکه هیات دآوری مذکور همانگونه که پیشتر گفته شد در زمره ادارات، سازمان‌ها و نهادهای دولتی و یا کمیسیون‌ها و هیات‌ها موضوع ماده ۱۱ قانون دیوان عدالت اداری نمی‌باشند، همچنین به جهت قابل بودن به مرور زمان و یا مهلت مطالبه حق و طرح دعوی نیازمند نص صریح قانونی است والا موجهی جهت زوال آن به لحاظ حق مکتسبه وجود ندارد، اعتراض به رای هیات دآوری مقید به زمان خاصی نمی‌باشد، هرچند به لحاظ طبیعت خاص امر تجارت و لزوم اتخاذ تصمیم فوری و غیرمتزلزل، همچنین مقطوع در برهه زمانی خاص و مقید در این گونه امور، شفافیت در بیان قابلیت اعتراض و تجدیدنظرخواهی نسبت به تصمیمات و آراء هیات دآوری بورس و تقیید آن به زمان معین از حیث قانونگذاری را لازم می‌نماید.

آقای پسنیدیه (دادسرای عمومی و انقلاب ناحیه ۵ تهران):

آنچه که از بررسی قانون بازار اوراق بهادار جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۴۴/۹/۲ استنباط می‌شود این است که در اجرای ماده ۳۶ از قانون فوق‌الذکر اختلاف بین کارگزاران بازارگردانان، کارگران، معامله‌گران، مشاوران، سرمایه‌گذاری، ناشران، سرمایه‌گذاران و سایر اشخاص ذیربط ناشی از فعالیت حرفه‌ای آنها در صورت عدم سازش در کانون‌های مربوطه توسط هیات دآوری رسیدگی می‌شود به موجب تبصره ۵ ماده ۳۶ قانون فوق، آرای صادره از سوی هیات دآوری

قطعی و لازم‌الاجرا است و اجرای آن به عهده اداره‌ها و دوایر اجرای ثبت اسناد و املاک می‌باشد. بنابراین چنانچه اختلافات بین عوامل فوق‌الذکر از طریق کانون‌های مربوطه حل و فصل نشود، موضوع برای رسیدگی به هیات دآوری موضوع ماده ۳۷ این قانون ارسال می‌شود با مذاقه در محتویات ماده ۲۳ قانون موصوف استنباط می‌شود که ضرر و زیان وارده به مدعی ممکن است در اثر قصور، تقصیر و تخلف عامل مربوطه باشد. که در این صورت ادعای جبران خسارت به هیات موضوع ماده ۳۷ قانون فوق ارسال و در آن هیات رسیدگی می‌شود و رای صادره قطعی خواهد بود. (تبصره ۵) و یا ممکن است ضرر و زیان وارده به مدعی ناشی از ارائه اطلاعات ناقص و خلاف واقع در عرضه اولیه باشد که در این صورت، به دلیل اینکه عمل ارتكابی، به موجب ماده ۴۶ قانون فوق جرم می‌باشد موضوع باید در محاکم طرح شود و حکم به ضرر و زیان باید توسط محاکم دادگستری صادر شود. به عبارت دیگر، در فرضی که ضرر و زیان وارده به مدعی ناشی از عمل مجرمانه باشد، رسیدگی به این ضرر و زیان باید در محاکم دادگستری باشد. خلاصه کلام اینکه آراء صادره از هیات دآوری در خصوص ادعای خسارت‌دیدگان به موجب تبصره ۵ ماده ۳۷ قانون فوق قطعی و لازم‌الاجرا می‌باشد به نظر می‌رسد که اینگونه آراء در اجرای ماده ۱۱ قانون دیوان عدالت اداری قابل اعتراض در دیوان عدالت اداری می‌باشد. لکن قابل اعتراض بودن این رای مانع از اجرا نمی‌شود مگر آنکه دستور موقت دایر بر توقف عملیات اجرایی از دیوان عدالت اداری صادر شود. چنانچه ادعای جبران خسارت به علت ارتكاب جرم از محاکم مطالبه شود، رای صادره در این خصوص طبق مقررات عمومی قابل تجدیدنظر می‌باشد.

آقای قاسمی (مجتمع قضائی ولیمصر «عج»):

نظر قضات این مجتمع پس از بحث عبارتند از: با توجه به ماده ۵ قانون بازار و اوراق بهادار جمهوری اسلامی ایران، بورس یک سازمان و موسسه عمومی غیردولتی می‌باشد و با عنایت به بند ۱۱ (قسمت الف) ماده ۱۱ قانون دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۶۰/۱۱/۴ رسیدگی به شکایات و تظلمات و اعتراضات اشخاص حقیقی و حقوقی از تصمیمات و آراء سازمان و موسسه عمومی غیردولتی چون بورس قابل رسیدگی از حیث نقض قوانین و مقررات و مخالفت با آنها در دیوان عدالت اداری می‌باشد و با توجه به آیین دادرسی دیوان (از جمله مواد ۱ و ۲ آن) اعتراض و شکایت به آراء و تصمیمات سازمان مقید به ظرف زمانی خاصی نیست ظاهراً شخص ذی‌نفع به محض کشف حقیقت می‌تواند مدعی آن شود و بعد از اینکه دیوان حکمی قطعی مبیی بر تقصیر و قصور و یا تخلف سازمان بورس صادر کند. به استناد تبصره یک ماده ۱۱ قانون مذکور اشخاص ذی نفع صلاحیت‌دار می‌توانند برای تعیین میزان خسارت وارده از ناحیه بورس به دادگاه عمومی ذی‌صلاح مراجعه نمایند.

آقای یوسفی‌فر (سازمان بورس و اوراق بهادار):

اولاً: در خصوص رای هیات دآوری، نظر به تصریح تبصره ۵ از ماده ۳۷ قانون بازار اوراق بهادار جمهوری اسلامی ایران مصوب اول آذر ۱۳۴۴ که علاوه بر «قطعی»، آن را «لازم‌الاجرا» نیز می‌داند، با امعان نظر بر بند ۲ از ماده ۱ و ماده ۵ همان قانون که سازمان را «موسسه عمومی غیردولتی» می‌داند و نیز وفق بخش دوم از ماده ۵ قانون فوق‌الاشعار، سازمان بورس و اوراق بهادار دارای شخصیت حقوقی مستقل بوده و به تعبیری، از مصادیق شخصیت حقوقی موضوع حقوق خصوصی (به شماره ثبت ۱۲۱) به شمار می‌رود و از این نظر از اطلاق ماده ۵۸۷ قانون تجارت خارج است، از سویی نیز در هیچ یک از قوانین، از جمله قانون فهرست نهادها و موسسات عمومی غیردولتی مصوب ۱۳۷۲/۴/۱۹ در خصوص ماموریت این سازمان به «خدمات عمومی» اشاره‌ای نشده است؛ به نظر می‌رسد آراء هیات دآوری قطعی است. اگرچه وفق عمومات دادرسی امکان اعاده رسیدگی در موارد نقض

سازمان بورس و اوراق بهادار دارای شخصیت حقوقی مستقل بوده و به تعبیری، از مصادیق شخصیت حقوقی موضوع حقوق خصوصی (به شماره ثبت ۱۲۱) به شمار می‌رود و از این نظر از اطلاق ماده ۵۸۷ قانون تجارت خارج است

رای همواره وجود دارد و از این نظر حدود صلاحیت موضوع بندهای ماده ۱۱ قانون دیوان عدالت اداری مصوب بهمن ۱۳۶۰ شامل این سازمان در خصوص آراء صادره از هیات داوری نخواهد بود.

در خصوص آرای صادره از هیات مدیره بورس‌ها نیز موضوع در هیات مدیره سازمان و یا حسب مورد در نهاد دارای اختیار از هیات مدیره سازمان قابل رسیدگی تجدیدنظری است و رای سازمان نیز در خصوص مورد قطعی و مطابق مقررات مربوط در شرکت‌ها و نهادهای تابعه سازمان اجرا خواهد شد. استفاده از واژگان «اعتراض» در صورت سؤال نیز مفهوم عام رسیدگی شکلی و ماهوی و از طرف دیگر رسیدگی توسط سازمان به عنوان مقام ناظر بر عملکرد هیات مدیره بورس‌ها را در نظر دارد و در خصوص تعیین «مهلت» تجدیدنظر نیز به نظر می‌رسد به لحاظ اینکه موضوع مسبوق به رسیدگی نبوده، با امعان نظر بر ماده ۴۳ قانون بازار در خصوص تعیین «خسارات وارده» که مهلت تجدیدنظری در آراء صادره از سوی هیات مدیره بورس‌ها معین نکرده است، وفق عموماً آیین دادرسی مدنی مهلت «بیست و دو روز» ملاک عمل قرار بگیرد.

در تفسیر ماده ۴۳ قانون بازار اوراق بهادار مورد سؤال لازم به ذکر می‌داند: عنوان «خسارت دیده» موضوع تبصره ۱ ماده ۴۳ به شخصی (اعم از حقیقی و حقوقی) اطلاق می‌گردد که به شکایت او در مراجع زیر نظر سازمان رسیدگی شده و ایراد خسارت به وی نیز محرز گردیده است. موبد کلام، نحوه بیان بخش اخیر ماده ۴۳ مزبور است با این تعبیر «شاک» که ایراد ضرر به وی محرز گردیده است، اجازه طرح شکایت در دو مرجع «هیات داوری» و «هیات مدیره بورس» را می‌دهد؛ اگرچه در اجرای این امر تشکیل مراجعی جهت تشخیص ایراد یا عدم ایراد ضرر به ذی‌نفع حسب مورد در سازمان یا بورس‌ها ضروری به نظر می‌رسد. از سوی دیگر قانونگذار در ماده ۴۳ مزبور شاک را در مراجعه به دو مرجع، هر یک با ویژگی‌های منحصر به فرد خود (هیات داوری با ویژگی رای قطعی و هیات مدیره بورس با امکان تجدیدنظر در رای آن) را دارای اختیار دانسته است. لذا به جهت احتراز از این شبهه که در هر حال می‌بایست آراء هیات داوری نیز به صورت دو درجه‌ای رسیدگی شود تا عدالت در خصوص مورد برقرار گردد، به عرض می‌رساند: قانونگذار با تجویز اختیار در مراجعه به مراجع صالحه و به تعبیری برقراری وسعتی در جهت اعمال آسانتر حق ذی‌نفع در مراجع متعدد، در حمایت از حق او اهتمام تمامی ورزیده است.

علی‌هذا با امعان نظر بر ماهیت حقوقی تاسیس داوری بورس - که از آن می‌توان به نوعی «داوری اجباری» یا یک نهاد «شبه قضائی» تعبیر نمود (مستفاد از مواد ۵ و ۳۶ و تبصره ۱ و ۳ از ماده ۳۷ قانون بازار) و صرف نظر از تفاوت آن با داوری مورد نظر دادرسی مدنی، موضوع ارجاع به داوری امری کاملاً خصوصی و قواعد حاکم بر آن نیز نوعاً تکمیلی یا تفسیری است و از این نظر امکان بررسی و شناسایی آثار طرح دعوی در یک مرجع قانونی به وضوح توسط اصحاب دعوی امکانپذیر است، لذا تجویز تعدد مراجع خالی از اشکال به نظر می‌رسد.

آقای معدنی (دادرسی عمومی و انقلاب ناحیه یک):

اگرچه در رویه جاری و مکتوب سابقه‌ای از ارجاع رسیدگی به اعتراضات موضوع سؤال در دیوان عدالت اداری وجود ندارد اما با عنایت به اصل ۱۷۳ قانون اساسی که مبین مرجع عام بودن دادگستری در رسیدگی به تظلمات است موضع رسیدگی به اعتراض مراجع قضائی است و در بین مراجع قضائی نیز با عنایت به ماده ۱۱ قانون دیوان عدالت اداری (بند ۲) که رسیدگی به اعتراضات و شکایات از آراء و تصمیمات قطعی دادگاه‌های اداری، هیات‌های بازرسی و کمیسیون‌ها را در صلاحیت این دیوان قرار داده است و با عطف توجه به قانون تفسیر ماده ۱۱ قانون دیوان عدالت اداری مصوب ۷۴ و قانون تفسیر ماده ۱۸ همان قانون مصوب ۷۹ به نظر می‌رسد مرجع صالح

به اعتراضات خسارت‌دیدگان به آراء صادره از هیات مدیره بورس یا هیات داوری، دیوان عدالت اداری می‌باشد. نظر اکثریت همکاران قضائی موافق با این نظر است.

آقای شجاعی (دادگستری شهریار):

باید به دو موضوع توجه کرد. یکی بحث داوری که نباید با کمیسیون‌های موضوع بند ۲ ماده ۱۱ قانون دیوان عدالت اداری ربط داده شود و موضوع دیگر اینکه کمیسیون‌های بند ۲ ماده مذکور برمی‌گردد به اصل موازندی که مشمول قانون دیوان عدالت اداری هستند مثل شرکت‌های دولتی، دولت، موسسات، شهرداری‌ها و... در صورتی که سازمان بورس یک موسسه عمومی غیردولتی است و از سوی دیگر ماده واحده سال ۷۳ که به عنوان تفسیر ماده ۱۱ آمده و قید شده که آیا نهادها و موسسات عمومی غیردولتی مشمول بند ۲ ماده ۱۱ قانون یاد شده نیز می‌باشند یا خیر؟

در پاسخ تصریح شده رسیدگی به شکایت‌ها علیه نهادهای عمومی اخصاً شده در قانون فهرست نهادها و موسسات عمومی غیردولتی نیز در صلاحیت دیوان عدالت اداری است در حالی که می‌بینیم تعرضی به قانون بورس نشده و قانون اخیرالتصویب بورس هم اشاره‌ای به این موضوع نکرده است با مد نظر قرار دادن این موارد باید گفت آراء صادره نهاد داوری بورس منصرف از بحث صلاحیت دیوان عدالت اداری است. بنابراین این آراء قطعی است ضمن اینکه آراء داوری موضوع قانون آیین دادرسی مدنی هم قابل تجدیدنظر نمی‌باشند. از اینکه در ماده ۴۸۹ قانون آیین دادرسی مدنی آمده «آراء داوری در موارد زیر قابل بطلان است» منظور این نیست که این آراء قابل تجدیدنظرخواهی است بلکه در بعضی موارد این آراء خود به خود باطل می‌باشند و چنانچه نسبت به یک رای داوری ظرف بیست روز هم اعتراض نشده و طرفین یکی از موارد بطلان را هم بیان نکرده باشند و تقاضای اجرا کنند در اینجا اگر قاضی محکمه که دستور اجرا صادر می‌کند اگر مواجه با یکی از موارد بطلان رای داور شود نباید دستور اجرا صادر کند ولو اینکه طرفین نخواستند باشند اینها می‌رسانند که اساساً نهاد داوری نهاد رسیدگی به مفهوم کمیسیون ماده ۱۰۰ و یا ۷۷ و یا هیات حل اختلاف کار و... نیست بلکه نهاد داوری قانونی است منتها تردیدی ایجاد شده که نهاد داوری که طرفین توافق می‌کنند را به عنوان نهاد داوری به مفهوم واقعی می‌دانند در حالی که در موضوع سؤال نهاد داوری را قانون تصریح کرده تا اگر اختلاف بروز کند باید به داوری مراجعه کنند و داور را هم قانون مشخص کرده است.

آقای طاهری (مجمع قضائی شهید صدر):

در مجتمع به طور مستوفی درباره موضوع بحث شد منتها خودم نسبت به سؤال اشکالی دارم در مجتمع هم پیرامون همین موضوع بحث شد کلمه اعتراض نص قانونی نیست تا اعتراض را تجدیدنظر تلقی کنیم سعی کردیم با استفاده از الفاظ بحث کنیم یعنی بحث خارج از الفاظ سؤال نباشد.

دو یا سه فرآیند درباره احکام داریم - بحث شکایت از احکام و قرارها - بحث اعتراض، بحث تجدیدنظر یا پژوهش و بحث تمیز و فرجام، در مورد شکایت دو ماده در آیین دادرسی مدنی داریم که اختصاصاً بحث شکایت را مطرح می‌کند ماده ۵۵ و ماده ۶۶ جایی که هزینه نشر آگهی پرداخت نشود دفتر دادگاه قرار ابطال صادر می‌کند این قرار ظرف ده روز قابل شکایت در همان دادگاه است و ماده ۶۶ در مورد فراری است که از طریق دفتر دادگاه در مورد عدم رفع نقص صادر می‌شود که قابل شکایت در همان دادگاه است. می‌بینیم مرجع رسیدگی به امر شکایت خارج از دادگاه نیست همچنین راجع به ماده ۳۰۵ اعتراض نسبت به حکم غیابی که در همان دادگاه به عمل می‌آید یعنی رسیدگی به امر اعتراض باید همان مرجع باشد بنابراین بحث تجدیدنظر منصرف از این موضوع است. ماده ۳۵ قانون بورس گفته به مدت یک ماه قابل تجدیدنظر در سازمان می‌باشد بدون تردید مرجع

اینکه در ماده ۴۸۹ قانون آیین دادرسی مدنی آمده «آراء داوری در موارد زیر قابل بطلان است» منظور این نیست که این آراء قابل تجدیدنظرخواهی است بلکه در بعضی موارد این آراء خود به خود باطل می‌باشند

تجدیدنظر مرجع بالاتری است یعنی بحث تالی و عالی مطرح می شود در حالی که رسیدگی به اعتراض در همان مرجع صورت می گیرد. در مجتمع به این نتیجه رسیدیم با توجه به اینکه چنین حقی برای اعتراض در نظر گرفته نشده این آراء مطلقاً قابل اعتراض نیستند تجنی اعتراض هم در واخواهی است؛ اما همان جا بحث کردیم و گفتیم شاید منظور از اعتراض تجدیدنظر باشد در حالی که تجدیدنظر نیاز به نص دارد همانند ماده ۳۵ قانون بورس. مرحله رسیدگی تجدیدنظرخواهی مرحله علیحده‌ای است با آثار خاص خودش چون نصی در قانون راجع به رای بورس وجود ندارد، همکاران محترم نظر به تجدیدنظر هم نداشتند جز یک نفر. بحث داورى بحث استثنایی در قانون آیین دادرسی مدنی است. آیین دادرسی مدنی قواعد آمره هستند همانند حقوق جزا قابل تفسیر نیست اگر لازم به تفسیر باشند باید تفسیر مضیق انجام شود. بنابراین ما نمی‌توانیم اصول آمره آیین دادرسی مدنی را تفسیر موسع بکنیم بحث داورى بحث کاملاً استثنایی و ویژه است اگر بخواهیم الفاظ داورى را تعمیم بدهیم امکانپذیر نیست چون این الفاظ باید به جای خود به کار برده شوند قابل تفسیر نیستند مگر تفسیر مضیق نظر مجتمع این است که آراء (موضوع سنوال) قابل اعتراض نیستند و تجدیدنظر هم نص می‌خواهد.

آقای رضوانفر (دادسرای انتظامی قضات):

یک مورد این است که در دعای عادی خواهان به میل خودش خواسته را طوری تعیین می‌کند که قابل رسیدگی مجدد نباشد و طرف دعوی هم به آن اعتراض نمی‌کند در چنین وضعیتی این پرونده قابل رسیدگی مجدد نخواهد بود اما در خصوص مورد سنوال اگر شخص به میل خودش به هیات داورى مراجعه کند تجدیدنظرخواهی یا اعتراض ندارد اما اگر به هیات بورس مراجعه کند تجدیدنظرخواهی یا اعتراض دارد یعنی همان طور که در دادگاه حقوقی این کار را می‌کند اینجا هم یکی از این دو مرجع (هیات بورس یا هیات داورى) را انتخاب کرده. پس بنابراین برای یکی از این دو مرجع قابل رسیدگی مجدد می‌باشد و یکی دیگر نمی‌باشد و مسئله‌ای ایجاد نمی‌کند چون قانون هر دو را ذکر کرده یکی قابل اعتراض است و یکی دیگر قابل اعتراض نیست و این شاکه است که یکی را به میل خودش انتخاب کرده است. حالا مسئله طرف دیگر است اگر بخواهد به این رای اعتراض بکند قانون ساکت است بایستی قانونگذار تعیین تکلیف بکند و مورد دیگر این است که ماده ۲۳ قانون بورس می‌گوید: «ناشی از فعل یا ترک فعل آنها باشد متضرر گردیده‌اند.» باید گفت در حقوق مدنی نمی‌گوییم کسی متضرر شده بلکه می‌گوییم ادعای حقی داشته اینجا کلمه متضرر را آورده برای چه منظوری این کلمه را آورده دلیلش این است که کسی قبل از رسیدگی هیات داورى گزارشی داده و مشخص شده که این شخص متضرر شده است. مجدداً در پایان تبصره ۱ ماده مذکور می‌گوید پس از تاریخ کشف تخلف یعنی تخلف کشف شده است پس کسی گزارش داده و مشخص شده است تخلفی واقع شده است و زیانبار هم بوده است در اینجا هیات داورى نظر داده و نظر مذکور قابل اعتراض هم نیست بنابراین وقتی قانون می‌گوید قابل اعتراض نیست ما از کجا قابل اعتراض بودن را ثابت کنیم خودمان بیایم بنا بر آب بگذاریم بر دریا بگذاریم بر خلیج بگذاریم بر اقیانوس بگذاریم بعداً هم بگوییم طرف بیست روز قابل تجدیدنظرخواهی است ما اصل را هنوز ثابت نکرده‌ایم می‌آییم در فرع نظر می‌دهیم به نظر من این کار صحیح نیست رای هیات داورى قابل تجدیدنظرخواهی نیست هیات داورى قاضی حقوقی هستند و دیوان عدالت اداری قاضی حقوقی به معنای عام نیستند تا به هر موضوعی بتوانند رسیدگی کنند به همین جهت دعوی در آنجا مطرح نمی‌شود چنانچه رای داورى به ضرر طرف مقابل باشد که در ماده ۲۳ ذکر شده غیرقابل اعتراض بودن در حق آنها ناموجه است اما چون گزارشی در این مورد صادر شده و کسی که ذیصلاح بوده گزارش داده و این گزارش مبنای کار هیات داورى و مبنای کار شکایت است از این جهت قابل رسیدگی مجدد یا قابل

اعتراض نیست زیرا ماده ۲۳ ادعای شکات را مقرون به صحت دانسته و کلمه متضرر و خسارت دیده را ذکر کرده است بنابراین آنچه مربوط به هیات داورى است غیرقابل اعتراض است و آنچه مربوط به هیات بورس می‌شود قابل اعتراض است و خود شاکه مختار بوده یکی از این دو مرجع را انتخاب کند.

نظریه اعضای محترم کمیسیون حاضر در جلسه (۸۵/۱۰/۱۴):

توضیح: قبلاً به شرح سنوال ۳۵۶ پیرامون ماده ۱۷ قانون تاسیس بورس اوراق بهادار مصوب ۱۳۴۵ و ماده ۳۵ قانون بازار اوراق بهادار جمهوری اسلامی ایران اخیرالتصویب بحث و تبادل نظر به عمل آمده که نتیجه آن ابراز سه نظر از ناحیه همکاران محترم حاضر در آن جلسه بوده و عیناً در مجله قضاوت شماره ۳۸ صفحات ۲۳ الی ۲۵ چاپ شده است. اما در جلسه اخیر و در پاسخ به سنوال ۳۷۲ بیشتر پیرامون ماده ۳۷ و تبصره ۵ قانون یاد شده بحث و تبادل نظر به عمل آمد که نهایتاً همکاران محترم حاضر در این جلسه به شرح ذیل اظهار نظر نمودند: نظر اکثریت: با توجه به دلایل و مستندات ابرازی توسط همکاران محترم به شرح فوق آراء هیات داورى (موضوع سنوال) اساساً قابل اعتراض نمی‌باشد.

نظریه اقلیت (۱): آراء موضوع سنوال همانند آراء هیات‌ها و کمیسیون‌های موضوع بند ۲ ماده ۱۱ قانون دیوان عدالت اداری قابل اعتراض در دیوان مذکور بوده و اعتراض به آن هم مقید به ظرف زمانی خاصی نمی‌باشد.

نظریه اقلیت (۲): آراء موضوع سنوال قابل اعتراض بوده و مرجع رسیدگی به اعتراض محاکم دادگستری است.

سنوال ۳۷۳: آیا ماده ۵۴۷ قانون مجازات اسلامی شامل مواردی که متهم به دادسرا یا دادگاه یا بیمارستان اعزام شده و مرتکب فرار می‌گردد نیز می‌شود؟

آقای یاری (دادیار دادرسی دیوانعالی کشور):

در ماده ۵۴۷ قانون مجازات اسلامی در سه مورد فرار زندانی مستلزم تعقیب کیفری و مجازات است. یکی فرار از زندان و دیگری فرار از بازداشتگاه و مورد سوم عدم مراجعت زندانی پس از اتمام مرخصی بدون عذر موجه. با توجه به منظوق ماده ۵۴۷ به شرحی که گذشت و اصل قانونی بودن جرم و مجازات، فرار زندانی خارج از موارد سه‌گانه فوق جرم نیست و چون اعزام متهم به دادسرا یا دادگاه یا بیمارستان و فرار وی از این مکان‌ها، جزو سه مورد مذکور در ماده ۵۴۷ محسوب نمی‌شود. بنابراین فرار زندانی در این وضعیت‌ها جرم نبوده و قابل مجازات نیست و مشمول ماده ۵۴۷ قانون مجازات اسلامی نمی‌باشد.

آقای معدنی (دادسرای عمومی و انقلاب ناحیه ۱ تهران):

نظر اکثر همکاران این است که با عنایت به ماده ۳ آیین‌نامه اجرایی سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور مصوب سال ۸۰ که مقرر می‌دارد: «زندان محلی است که در آن محکومین قطعی با معرفی مقامات ذیصلاح قضائی برای مدت معین یا به طور دائم به منظور اصلاح و تربیت و تحمل کیفر نگهداری می‌شوند.» و ماده ۴ همان آیین‌نامه که در مورد بازداشتگاه آورده است: «بازداشتگاه محل نگهداری متهمینی است که با قرار کتبی مقامات صلاحیت‌دار قضائی تا اتخاذ تصمیم به آنجا معرفی می‌شوند.» چنانچه محکوم علیه یا متهم در بین راه انتقال به دادسرا یا دادگاه یا بیمارستان مرتکب فرار شود فرار از زندان یا بازداشتگاه محسوب نمی‌شود زیرا در زمان فرار فرد مزبور اگر چه زندانی یا بازداشتی و جزو آمار زندانیان است اما در آن لحظه در زندان یا بازداشتگاه به عنوان یک مکان معین که در مواد فوق‌الاشاره تعریف شده است نبوده است و لذا موضوع فرار از زندان یا بازداشتگاه نمی‌باشد. اولاً اصل تفسیر به نفع متهم نیز چنین اقتضای تفسیری را دارد، ثانیاً قانونگذاری بوده و موضوع از موضوعات مبتلا به هم بوده است همچنان که موضوع رفتن زندانیان به مرخصی و برنگشتن آنها را

**آیا ماده ۵۴۷
قانون مجازات
اسلامی شامل
مواردی که متهم
به دادسرا یا دادگاه
یا بیمارستان اعزام
شده و مرتکب
فرار می‌گردد نیز
می‌شود؟**

که موضوع مبتلا بهی بوده ذیل ماده ۵۴۷ تعیین تکلیف کرده است اما چون در خصوص موضوع سنوال قانونگذار سکوت کرده است نظر بر عدم جرم‌انگاری است در مقابل اقلیت همکاران عقیده دارند که چون متهم مورد سنوال با معرفی مقام صلاحیت‌دار قضائی و قانونی یا قرار کتبی مقام مزبور آنچنان که در ماده ۳ و ۴ صدرالاشاره به زندان معرفی شده است جزو آمار زندانیان بوده و نتیجتاً زندانی و بازداشتی محسوب می‌گردد و لذا مکان خاصی موضوعیت نداشته و فرار او از نزد مامورین ملازم ایشان که با تشریفات خاص از جمله دستبند و پابند ایشان را مشایعت می‌کنند در واقع فرار از زندان و بازداشتگاه است و لذا مشمول ماده ۵۴۷ قانون مجازات اسلامی و مجازات مقرر است.

آقای رضایی نژاد (دادگستری اسلامشهر):

در نظام حقوق نوشته به طور کلی و در امور جزایی خصوصاً مقام قضائی در پی وضع قاعده حقوقی نمی‌باشد گو اینکه چنین اجازه‌ای نیز به کسی داده نشده و تمام دغدغه‌های قضائی در این زمینه در حوزه حقوق فطری و طبیعی محدود می‌شود. اینجاست که قانونگذار وضعیت مهمتری پیدا می‌کند به این توضیح که به عنوان تنها مصدر ایجاد قواعد حقوقی کیفری می‌بایست وسعت دید داشته جامعیت موضوعات اجتماعی در تقنین وی نهفته باشد. در موضوع بحث دغدغه‌ای داریم به نام فرار یک زندانی در غیر از بازداشتگاه یا زندان عملی که مصداق عمل مجرمانه در حقوق کتابی می‌تواند باشد چه یک عمل خلاف نظم اجتماعی مسبوق بر فعل و انفعال ذهنی ثبت جهت رفتاری خلاف هنجارهای اجتماعی است. اما خوب می‌دانیم در حقوق موضوعه این تعریف بر جرایم حاکم نیست و لاجرم عنصر قانونی تضمین‌کننده موضوع اعمال مجرمانه است و بنای اصولی تفسیر در امور کیفری رعایت اصل برائت و مشتقات آن یعنی اصل اباحه و... می‌باشد و هیچ مستمسکی نمی‌توان محل تفسیر وسیع از مقررات ماهوی جزایی و گسترش موضوعات مشمول عنوان مجرمانه قرار گیرد و لذا فرار زندانی با موضوعیت محل بازداشت و زندانی شدن مدنظر قانونگذار بوده است.

آقای شریعتی (دادگستری شهرری):

از آنجایی که تبادر علامت حقیقت است و قانونگذار الفاظ قانونی را حمل بر معانی حقیقیه می‌کند و از طرفی از مفاد ماده ۵۴ قانون مجازات اسلامی متبادر به ذهن می‌شود که حبس جایی است که محصور باشد و زندانی از آنجا فرار کند که در این صورت ماده مذکور شامل حال متهم می‌گردد علیهذا با توجه به موارد مذکور و توجه به اصل تفسیر مضیق قوانین جزایی چنانچه متهم در مسیر اعزام به دادگاه یا بیمارستان فرار نماید منطبق با ماده ۵۴۷ قانون مجازات اسلامی نیست و نمی‌توان وی را به مجازات ماده مذکور محکوم نمود اضافه می‌نماید. نظریات اداره حقوقی شماره‌های ۷/۱۹۷۵ - ۶۷/۵/۸ - ۷/۵۰۹۷ - ۷۷/۱۲/۹ و ۷/۱۷۵ - ۸۰/۹/۳ - ۸۰/۹/۳ موید مطالب مذکور می‌باشد.

آقای شهریاری (دادسرای عمومی و انقلاب ناحیه ۲۷ تهران):

نظریه اکثریت قضات دادسرای جنایی تهران: ماده ۵۴۷ شامل مواردی که متهم به داسرا و بیمارستان یا دادگاه اعزام می‌شود، نمی‌باشد. زیرا:

- ۱- تفسیر مضیق قوانین جزایی مانع از توسعه موارد مندرج در ماده ۵۴۷ می‌شود.
- ۲- قاعده تبریته در حالت شک و نفع متهم نیز موجب می‌شود که فقط به موارد مندرج در ماده ۵۴۷ عمل نماییم. ۳- در قوانین جزایی ما نمی‌توانیم از قیاس استفاده نماییم.

آقای شجاعی (دادگستری شهریار):

توجه به اینکه قانونگذار در ماده ۵۴۷ صراحتاً به فرار زندانی از زندان و بازداشتگاه اشاره کرده است به نظر می‌رسد برای تعیین مجازات موضوع ماده مذکور به دو مورد نظر داشته است: ۱- وضعیت

شخص فراری که می‌بایست الزاماً به موجب قانون عنوان زندانی بر وی صدق نماید. ۲- موقعیت مکانی محل و مکانی که فرار از آن صورت پذیرفته است که با توجه به نص صریح ماده ۵۴۷ قانون مجازات اسلامی الزاماً می‌بایست از زندان و بازداشتگاه باشد لذا نظر به مراتب معنوی و ضرورت انجام تفسیر مضیق قوانین جزایی و ضرورت توجه به اصل قانونی بودن جرائم و مجازات‌ها فرار موضوع سنوال مشمول حکم ماده فوق‌الاشعار نمی‌باشد.

آقای جوهری (دادگستری نظرآباد):

با توجه به اصل تفسیر مضیق قوانین کیفری و اصل تفسیر به نفع متهم که از جمله اصول مترقی حاکم بر حقوق جزا هستند که از اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها استنباط می‌شود، فرض سنوال یعنی فرار متهم در داسرا یا دادگاه یا بیمارستان مشمول حکم ماده ۵۴۷ قانون مجازات اسلامی نمی‌باشد.

آقای موسوی (مجمع قضائی شهید بهشتی):

قانونگذار در ماده ۵۴۷ ق.م.ا برای سه نوع رفتار جرم‌انگاری و وضع کیفر نموده است، این سه رفتار عبارتند از: ۱- فرار زندانی از زندان یا بازداشتگاه. ۲- فرار زندانی از زندان یا بازداشتگاه توأم با تخریب درب زندان یا شکستن آن که مستلزم جمع مجازات بزه مذکور می‌باشد. ۳- عدم مراجعت و معرفی زندانی به زندان یا بازداشتگاه پس از مرخصی، دو مورد اول فعل و مورد سوم ترک فعل می‌باشد.

در ماده مرقوم عنصر مادی بزه ردیف اول و دوم فرار از زندان یا بازداشتگاه تعریف شده است و بسط و گستره عنصر مادی به فرار از بیمارستان یا دادگاه و... تفسیر موسع از ماده مزبور تلقی می‌شود و توسل به تفسیر موسع از ماده کیفری یا تفسیر توضیحی علیه متهم موجه نمی‌باشد.

از سوی دیگر ممکن است برخی با استناد به قیاس اولویت به سنوال پاسخ مثبت دهند. در مورد قیاس اولویت مستند اصل آیات مبارکه ۷۸ و ۷۹ سوره مبارکه یس می‌باشد که خداوند تعالی فرماید: «و ضرب لنا مثلاً و نسی خلفه قال من یحیی العظام و هی رمیم. قل یحییها الذی انشاءها اول مره و هو بکل خلق علیهم» در این مورد هم اولاً قیاس در قلمرو کیفری و برای تلقی مجرمیت متهم و مجازات وی کاربرد ندارد ثانیاً قیاس اولویت هم احکام و عناصری دارد که در قیاس بیمارستان و دادگاه و داسرا با زندان محقق نیست؛ بنابراین تسری امکان مورد نظر در ماده مرقوم به امکان دیگر فی‌الواقع توسل به تفسیر موسع یا توضیحی یا قیاس است که موجه و قانونی نیست.

از طرفی در ماده ۵۴۸ و ماده ۵۴۹ همین قانون قانونگذار برای مامور مراقب زندانی یا متهمی که مبادرت به فرار نموده مجازات در نظر گرفته است و به نظر می‌رسد قانونگذار آگاهانه فقط برای فرار زندانی از زندان یا بازداشتگاه وضع کیفر نموده و در مورد فرار از امکان دیگر مجازات را متوجه مامور مراقب و ملازم نموده است. نکته آخر اینکه هتک حرمت قانون و نظم از سوی زندانی و سوءاستفاده وی از وضعیت خاص و جریحه‌دار شدن احساس و عواطف مادام که نص صریح قانونی موجود نباشد نمی‌تواند مبنای توجیهی برای اعمال مجازات نسبت به زندانی قرار گیرد.

آقای جعفری (مجمع قضائی شهید فهمیده «اطفال»):

پاسخ اکثریت قریب به اتفاق: با عنایت به متن ماده ۵۴۷ قانون مجازات اسلامی که قید کلمات زندان و یا بازداشتگاه آمده است در حالی که اعزام به دادگاه یا بیمارستان در زندان یا بازداشتگاه نمی‌باشد و زندانی یا بازداشتی است که خارج از آن مکان‌هاست لذا فرار وی از دست مامورین در خارج زندان یا بازداشتگاه فرار مشمول ماده ۵۴۷ قانون مجازات اسلامی نخواهد شد که نظریه شماره ۷/۱۷۱۵ مورخ ۸۰/۹/۳ اداره حقوقی موید این مطلب است و مسئولیت مراقبت از وی با مامور ملازم همراه وی می‌باشد.

هتک حرمت قانون و نظم از سوی زندانی و سوءاستفاده وی از وضعیت خاص و جریحه‌دار شدن احساس و عواطف مادام که نص صریح قانونی موجود نباشد نمی‌تواند مبنای توجیهی برای اعمال مجازات نسبت به زندانی قرار گیرد.

آقای محمدی (دادگستری فیروزکوه):

اتفاق نظر قضات: با توجه به اینکه در ماده ۵۶۷ مذکور صراحتاً بیان گردیده است: «هر زندانی که از زندان یا بازداشتگاه فرار نماید...» لذا قاعده تفسیر به نفع متهم اقتضاء دارد که موارد خارج از نص قانونی را مشمول مقررات ماده مذکور ندانیم. تبصره ذیل ماده مذکور که اشعار دارد: «زندانیانی که مطابق آیین‌نامه زندان‌ها به مرخصی رفته و خود را در موعد مقرر بدون عذر موجه معرفی ننمایند فزای محسوب و به مجازات فوق محکوم می‌گردند» می‌تواند تایید بر این نظر باشد که در صورتی که قانونگذار فرار زندانی در زمانی که به دادسرا یا دادگاه یا بیمارستان اعزام شده است را جرم مشمول مجازات ماده ۵۴۷ می‌داند به صراحت آن را ذکر می‌نماید لذا به نظر می‌رسد که رکن مادی جرم فرار از زندان بر اساس ماده ۵۴۷ مذکور صرفاً فرار از زندان یا بازداشتگاه و یا عدم معرفی زندانی بعد از موعد مقرر مرخصی باشد و موارد خارج از آن به دلیل عدم تحقق رکن مادی مورد نظر قانونگذار جرم نبوده و قابل مجازات به استناد ماده ۵۴۷ نیست.

آقای پسندیده (دادسرای عمومی و انقلاب ناحیه ۵ تهران):

در پاسخ به این سؤال ناگزیر هستیم که تعاریف قانونی مفاهیم «زندان» و «بازداشتگاه» را ارائه نماییم. به موجب ماده ۳ از آیین‌نامه اجرای سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور، زندان محلی است که در آن محکومین قطعی یا معرفی مقامات ذیصلاح قضائی و قانونی برای مدت معین و یا به طور دائم به منظور اصلاح و تربیت و تحمل کیفر نگهداری می‌شوند و همچنین به موجب ماده ۴ از آیین‌نامه فوق، بازداشتگاه، محل نگهداری متهمینی است که با قرار کتبی مقامات صلاحیت‌دار قضائی تا اتخاذ تصمیم نهایی به آنجا معرفی می‌شوند. با ملاحظه تعاریف فوق استنباط می‌شود که در حقوق موضوعه نظام حقوقی کشورمان زندان و بازداشتگاه تعاریف مشخص و معین دارند. توجهها به اینکه متهم یا محکوم علیه به موجب این مواد قانونی و ماده ۵۴۷ قانون مجازات اسلامی از فرار از محوطه زندان و بازداشتگاه ممنوع شده است و با عنایت به اینکه زندانی به علت سلب آزادی از نامبرده، همیشه و در هر حال در صدد فرار و تحصیل آزادی خود می‌باشد.

بنابراین توجهها به این حق طبیعی هر انسان، نمی‌توان ارتکاب این عمل را به عنوان بزه تحت تعقیب قرار داد. لکن قانونگذار برای اینکه بتواند نظم و انتظام نهادهای قانونی که تکلیف نگهداری زندانیان را بر عهده دارند ساماندهی کند. در ماده ۵۴۷ از قانون مجازات اسلامی، فرار محکوم علیه یا متهم را از زندان و یا بازداشتگاه، جرم تلقی کرده و قابل کیفر می‌داند. بنابراین در پاسخ به سؤال می‌توان عنوان کرد که چنانچه زندانی خارج از زندان و یا بازداشتگاه که تحت مراقبت مامور می‌باشد اقدام به فرار کند، نمی‌توان در اجرای ماده ۵۴۷ از قانون مجازات اسلامی او را کیفر داد. اداره حقوقی قوه قضائیه در نظریه مشورتی خود اظهار داشته است که فرار متهم از بازداشتگاه پاسگاه انتظامی مشمول ماده ۵۴۷ قانون مجازات اسلامی نمی‌باشد (نظریه شماره ۷/۵۰۹۷ - ۱۳۷۷/۱۲/۹) همچنین اداره حقوقی قوه قضائیه در نظریه شماره ۷/۵۴۳۲ - ۱۳۷۳/۸/۱۲ در نظریه مشورتی خود اعلام کرده است که متهمی که با فرار مقام قضائی بازداشت گردیده، اگر از بازداشتگاه فرار نماید عمل او جرم و قابل مجازات است اما فرد نظامی اگر از بازداشتگاه انتظامی فرار کند و یا متهمی که برای وی قرار تأمین کیفری صادر نشده، فرار کند، عمل ارتكابی نامبردگان فاقد وصف کیفری می‌باشد.

بنابراین خلاصه کلام اینکه، فرار متهم یا محکوم علیه فقط از بازداشتگاه و زندان با تعاریف صدرالاشاره جرم می‌باشد و به طور کلی فرار از غیر از موارد مذکور جرم نبوده و قابل کیفر نیست.

آقای ذاقلی (مجتمع قضائی شهید محلاتی):

بعضی از هکاران محترم این مجتمع فلسفه تصویب ماده ۵۴۷ قانون

مجازات اسلامی را جلوگیری از فرار شخص چه از دست مامور و چه از زندان می‌دانند و معتقدند مبادا فرار مهم نیست بلکه مهم این است که شخص می‌خواهد یا فرار از تحمل مجازات فرار کند اما به نظر می‌رسد قانونگذار فرار از زندان را قابل مجازات می‌داند نه فرار زندانی را زیرا هدف قانونگذار جلوگیری از تلاش زندانیان و تنبیه آنها برای فرار از زندان است نه فرار زندانی از دست مامور مراقب بیرون از محوطه زندان به همین خاطر در صورت اخیر مامور مراقب که دقت لازم را ننموده قابل مجازات شناخته شده است.

آقای دالوند (دادسرای عمومی و انقلاب ناحیه ۱۴ تهران):

نظر اکثریت: محور و نکته اصلی در تقنین ماده ۵۴۷ ق.م.ا زندانی است نه محل زندانی شدن. اگر در ماده هم به زندان و هم به بازداشتگاه اشاره شده از آن جهت است که ممکن است کسی که زندانی شده در بازداشتگاه موقت (مانند کلانتری) نیز مدتی به لحاظ تحقیقات نگهداری شود و قانون خواسته که این شق نیز مشمول موضوع شود با این وصف باید به سراغ این قضیه برویم که زندانی کیست. زندانی کسی است که با قرار تأمین یا حکم محکومیت از سوی مرجع قضائی به زندان معرفی می‌شود و اگر چنین شخصی در فاصله زندان تا دادگاه یا غیره فرار کند مجرم و فراری تلقی می‌گردد. در اینجا فرار کردن زندانی موضوعیت دارد و محل آن ملاک نیست و طریقت فرار از مکان مشخصی هم ملاک نیست بنابراین اگر در فاصله زندان تا محل دیگر شخص مرتکب فرار شود مشمول ماده ۵۴۷ می‌شود ولی اگر قبل صدور قرار تأمین از بازداشتگاه کلانتری فرار کند از شمول ماده خارج است چون عنوان زندانی بر آن صدق نمی‌کند.

نظر اقلیت (جند نغری): چون در ماده ۵۴۷ از کلمه بازداشتگاه و زندان استفاده کرده و در قوانین جزایی نیز نمی‌توان تفسیر موسع کرد با توجه به تفسیر به نفع متهم و تفسیر مضیق قوانین جزایی بنابراین موضوع سؤال از شمول ماده ۵۴۷ ق.م.ا خارج است.

آقای مومنی (شورای حل اختلاف):

با استفاده از قسمت دوم ماده ۵۴۷ قانون مجازات اسلامی که فرار توأم با شکستن در یا خراب کردن زندان را عامل مشدده مجازات معرفی کرده و همچنین مستفاد از تبصره ماده مذکور که عدم مراجعت زندانی از مرخصی را در حکم فرار از زندان تلقی نموده است، پس می‌توان گفت: که شامل فرار از دست مامورین مراقب زندان در حین اعزام به بیمارستان یا محاکم نیز می‌شود چون فرار از حریم محافظت مامورین زندان در حکم فرار از بند / زندان است.

نظریه قریب به اتفاق اعضای محترم کمیسیون حاضر در جلسه (۸۵/۱۱/۱۹):

با توجه به بحث و تبادل نظر به عمل آمده و دلایل و مستندات ابرازی به شرح فوق چنانچه زندانی در موارد مذکور در سؤال مرتکب فرار شود مشمول مجازات فرار مندرج در ماده ۵۴۷ قانون مجازات اسلامی نمی‌گردد.

سؤال ۳۷۴: آیا میزان مهریه موضوع بند ۳ ماده ۱۴۸ قانون اجرای احکام مدنی باید بر اساس نرخ روز احتساب شود؟

آقای یآوری (دادیار دادسرای دیوانعالی کشور):

در پرداخت بدهی‌ها، اصل بر تساوی حقوق طلبکاران به نسبت طلب آنان است و با این توصیف، مقدم داشتن بعضی از بستانکاران بر بعض دیگر به نسبت تمام طلب یا بخشی از طلب، استثناء است و چون استثناء خلاف اصل است لذا استثنائات وارده بر هر اصل باید محدود به نص و منطبق بر منطوق قانون باشد. مهریه زن تا مبلغ ۲۰۰ هزار ریال (بند ۳ ماده ۱۴۸ قانون اجرای احکام مدنی) از جمله استثنائات وارده بر اصل تساوی حقوق بستانکاران در پرداخت طلب است فلذا باید به نص اکتفا کرد و با این استدلال، افزایش میزان مهریه به لحاظ احتساب

متهمی که با قرار مقام قضائی بازداشت گردیده، اگر از بازداشتگاه فرار نماید عمل او جرم و قابل مجازات است اما فرد نظامی اگر از بازداشتگاه انتظامی فرار کند و یا متهمی که برای وی قرار تأمین کیفری صادر نشده، فرار کند، عمل ارتكابی نامبردگان فاقد وصف کیفری می‌باشد

آن به نرخ روز، تأثیری بر میزان وجهی که به عنوان حق رجحان یا تقدم زوجه بر سایر طلبکاران بایستی پرداخت شود، نخواهد داشت و با توجه به مقررات فعلی، حق تقدم زن در پرداخت مهریه همان ۲۰۰ هزار ریال مذکور در بند ۳ ماده ۱۴۸ می‌باشد.

آقای محمدی (دادگستری فیروزکوه):

منظور سؤال این است که آیا مبلغ دویست هزار ریال که در ماده مذکور به عنوان میزانی که زن حق تقدم دارد در حال حاضر بر اساس شاخص اعلامی بانک مرکزی محاسبه می‌شود یا خیر؟

نظریه اکثریت: پرداخت مهریه به نرخ روز یک حکم استثنایی از سوی قانونگذار است و در خصوص احکام استثنایی امکان تفسیر موسع و تعمیم آن به سایر موارد غیرمنصوص وجود ندارد یعنی حکم استثنایی صرفاً در خصوص موردی که به آن در حکم تصریح شده است قابل اجرا است لذا تعمیم ماده ۱۰۸۲ الحاقی به ماده ۱۴۸ قانون اجرای احکام مدنی تفسیر موسع از قانون مذکور بوده و خلاف اصول قضائی است و مبلغ تعیین شده در ماده ۱۴۸ قانون اجرای احکام مدنی مانند سایر موارد مشابه آن صرفاً به دست قانونگذار قابل تغییر است.

نظریه اقلیت: با توجه به فلسفه وضع ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی (الحاقی) که به لحاظ حمایت از زوجه می‌باشد لذا تسری آن به ماده ۱۴۸ قانون اجرای احکام مدنی مخالف اصول قضائی نیست لذا احتساب مبلغ دویست هزار ریال موضوع ماده ۱۶۸ مذکور به نرخ روز و شاخص اعلامی بانک مرکزی قانونی و ممکن است.

آقای پسنیدیه (دادسرای عمومی و انقلاب ناحیه ۵ تهران):

آنچه از احکام و مقررات شرعی استنباط می‌شود این است که از نظر شارع مقدس، تمام طلبکاران در یک درجه قرار دارند و هر کدام از نامبردگان باید به حصه خود به صورت تساوی با دیگران از اموال بدهکار، بهره مند شوند و ایجاد حق تقدم برای یکی یا چند نفر از طلبکاران شرعی نمی‌باشد و در مقررات شرعی مستندی بر این عمل مشاهده نمی‌شود. در حقوق کشورهای مختلف و در نظام حقوقی جمهوری اسلامی ایران هم این مقررات با یک اغماض مختصر رعایت شده است. قانون تجارت در بند ۲ خود بیان داشته است که تادیه هر قرض اعم از حال یا موجدل یا به هر وسیله که به عمل آمده باشد، بعد از توقف تاجر باطل و بلائثر می‌باشد. هیات عمومی دیوان عالی کشور در رای وحدت رویه شماره ۵۶۱-۱۳۷۰/۳/۲۸- اعلام کرده است که در بند ۲ و بند ۳ ماده ۴۲۳ قانون تجارت تصریح شده است که تادیه هر قرض تاجر ورشکسته اعم از حال یا موجدل به هر وسیله که به عمل آمده باشد و هر معامله که مالی از اموال منقول و غیرمنقول را مقید نماید، باطل و بلائثر است. همچنین به موجب ماده ۵۴۱ از قانون تجارت، اگر تاجر، یکی از طلبکاران را پس از تاریخ توقف بر سایرین ترجیح داده و طلب او را پرداخته باشد از مصادیق ورشکستگی به تقصیر می‌باشد.

با استنباط از مطالب فوق‌الذکر می‌توان اذعان نمود که اصل بر تساوی طلبکاران در دریافت طلب از مدیون می‌باشد. دین ممتاز یک استثناء بر اصل می‌باشد. امتیاز یعنی یک حق و هر حقی باید دارای مبنای قانونی خاص باشد. مصادیق و موارد هر مبنای قانونی باید تفسیر مضیق شود.

در قوانین موضوعه به صورت پراکنده از دیون ممتازه صحبت به عمل آورده است. در ماده ۵۸ از قانون تصفیه امور ورشکستگی مصوب ۱۳۱۸/۴/۲۴، مقدار مهریه زوجه که می‌تواند از دیون ممتازه محسوب شود، ده هزار ریال قرار داده است و همچنین در بند ۳ ماده ۱۴۸ قانون اجرای احکام مدنی مهریه قابل تقدم نسبت به دیون دیگر دویست هزار ریال می‌باشد. توجهها به اینکه این موارد استثناء باید در معنی و مفهوم خود تفسیر شود و دخالت در افزایش آن نوعی دخالت در قانونگذاری می‌باشد که این امر مخالف موازین تفکیک قوا بوده، پس نتیجه‌ای که حاصل شود این است که احتساب موارد مذکور در قوانین پراکنده به عنوان دیون ممتازه با شاخص قیمت بانک مرکزی

مخالف اصول و قواعد حقوقی می‌باشد و فقط تا میزان مذکور در قانون برای زوجه حق تقدم ایجاد می‌شود.

آقای مدنی (دادسرای عمومی و انقلاب ناحیه ۱ تهران):

همچنانکه از ماده ۱۴۹ قانون اجرای احکام مدنی و نیز ماده ۱۴۸ قانون مزبور استنباط می‌شود اصل این است که تمام طلبکاران نسبت به وصول طلب خود از محکوم علیه در وضعیت مساوی قرار دارند و هر یک می‌تواند به نسبت طلب خود از اموال موجود بدهکار بهره‌مند شود و غیر از این بحث نسبت طلب، هیچ یک را بر دیگری تقدم و برتری نیست. استثنای از این اصل و قاعده ترتیب تقدمی است که در بندهای ۱ تا ۴ ماده ۱۴۸ بیان شده است و چون موضوع حق تقدم موضوع سؤال یعنی میزان مهریه زن تا میزان دویست هزار ریال داخل در استثناء است لذا در موارد شک به همان قدر متیقن اکتفا نموده و مازاد بر آن را داخل در مستثنی منه و قاعده می‌دانیم. ثانیاً تفسیر به اینکه میزان مهریه مزبور هم باید بر مبنای نرخ روز محاسبه شود در واقع تفسیری است که به ضرر سایر طلبکاران تمام می‌شود در حالی که آنان برخلاف زوج که تنها متضرر مستقیم از تبصره الحاقی سال ۷۶ به ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی می‌باشد هیچگونه نقشی در عقد ازدواج که رابطه بین زوج و زوجه است نداشته‌اند تا آنان را به استناد ماده ۲۲۰ قانون مدنی ملزم به نتایج قانونی حاصل از عقد نماییم. از طرف دیگر قانون سال ۶۷ (تبصره الحاقی به ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی) به طور کلی در بحث دیون و مطالبات یک قانون حمایتی و استثنایی است که تنها در مورد خودش یعنی پرداخت مهریه از طرف زوج به زوجه آن هم با شرایط مقرر در ماده مزبور قابلیت اجرایی دارد و قابل تسری به سایر دیون و مطالبات نیست و مهریه مقرر در بند ۳ ماده ۱۴۸ قانون اجرای احکام مدنی هم وضعیتی مشابه سایر دیون و مطالبات از جمله آنچه در سایر بندهای ماده مزبور آمده است دارد و امتیاز خاصی نسبت به بقیه به جز آنچه صراحتاً در ماده آمده است ندارد. نظر اکثریت همکاران قضائی مطبوعی است که بیان شد.

در مقابل اقلیت همکاران عقیده داشتند که چون وحدت ملاک و مناط تبصره الحاقی سال ۷۶ که یک قانون حمایتی از زوجه در بحث مهریه است در مهریه مقرر در بند ۳ قانون اجرای احکام مدنی (ماده ۱۴۸) نیز وجود دارد و در مقررات مدنی دست قاضی در تفسیر قانون باز است لذا مهریه مزبور نیز باید با وجه رایج محاسبه و حق تقدم زوجه به میزان محاسبه شده ملاک عمل قرار گیرد.

آقای رضایی‌نژاد (دادگستری اسلامشهر):

قاضی وفق قانون اساسی در مقام تمییز حق، مجاز به تفسیر قوانین عادی است و این امر توهم ایجاد می‌کند که حقوقی از تفاسیر مبتنی بر عدالت را می‌زداید. در موضوع سؤال با دو موضع رویه هستیم. موضع اول اطاعت بی‌چون و چرای از قوانین موضوعه به بهانه حفظ نظم و آنچه در همه مطالب مذکور افتاد می‌باشد. موضع دیگر تفسیر مبتنی بر اجرای عدالت تأمین نظر قانونگذار در سایر مقررات و به عبارت بهتر تفسیری منطبق با سایر قواعد حقوقی پذیرفته شده در حقوق موضوعه حاکم می‌باشد.

در موضوع سؤال در مقام ابهام اجرای یک مقرره شکلی رویه‌رو هستیم و چه تفسیری بهتر از اینکه با قواعد ماهوی موجود آن را هماهنگ سازیم وقتی قانونگذار در قاعده‌های ماهوی اعلام می‌نماید که احتساب مهریه به صورت نرخ روز به عمل می‌آید و فی‌الواقع تفسیری قانونی و الزام‌آور را بر قرارداد خصوصی (در هنگام تنازع) حاکم می‌نماید. چگونه در مقام اجرا (هرچند در مصداق محدود) آن را نادیده بگیریم. گو اینکه اینگونه تفاسیر با عنایت به تورم رو به تزاید موجود در اقتصاد ما ضروری می‌نماید. پس می‌توان گفت محاسبه مهریه به نرخ روز در اولویت‌بندی ماده ۱۴۸ قانون اجرای احکام ضروری است و از ناهماهنگی و بی‌تفاوتی نسبت به قوانین مرتبط در تفسیر یک قانون پیشگیری می‌کند.

آیا میزان مهریه موضوع بند ۳ ماده ۱۴۸ قانون اجرای احکام مدنی باید بر اساس نرخ روز احتساب شود؟

آقای موسوی (مجتمع قضائی شهید بهشتی):

ماده ۱۴۸ قانون اجرای احکام مدنی در مقام حق تقدم برخی طلبکاران محکوم علیه مدیون می باشد که در بند ۳ به طلب زوجه و اولاد صغیر بابت نفقه و مهریه اشاره می نماید. اساسا در این مقام دایره اجرای احکام مدنی فارغ از بحث محاسبه مهریه به نرخ روز می باشد و نمی توان با پیوند موضوع به دیگر عموماً قانونی ناظر به مهریه و محاسبه آن به نرخ روز مجوز محاسبه مبلغ مورد نظر در بند ۳ را بر اساس شاخص نرخ تورم و به قیمت روز صادر نمود. در بند ۳ ماده ۱۴۸ قانونگذار حدافنی را برای تامین بخشی از نیازهای زوجه در نظر گرفته به صوری که راجع به سایر بستنکاران هم همین نگاه را ملحوظ قرار داده است و در این مقام محلی برای اعمال سایر سیاست های حقوقی از جمله بررسی و محاسبه میزان مهریه به نرخ روز مدنظر نمی باشد و ماده مرفوع منصرف از این موضوع می باشد. لذا دادورز در اختصاص بخشی از وجه نقد یا اموال زوج بابت مهریه زوجه صرفاً معادل دویست هزار ریال را در نظر می گیرد.

آقای سلیمی (دانشگاه آزاد اسلامی):

به نظر می رسد که تسری دادن قاعده مندرج در ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی به ماده ۱۴۸ قانون اجرای احکام مدنی خلاف اصول حقوقی و انصاف است. اولاً ماده ۱۰۸۲ یک قاعده استثنائی را ایجاد کرده است که از این قاعده استثنائی نمی توان یک اصل ساخت و به موارد دیگر تسری داد. ثانیاً قانونگذار با در نظر گرفتن اینکه زوج در زمان ازدواج مهریه ای با ارزش و قدرت خرید معین را تعهد کرده است برای واقعی کردن میزان این تعهد، محاسبه بر اساس نرخ تورم و شاخص بانک مرکزی را پیش بینی کرده است. لیکن در ماده ۱۴۸ قانون اجرای احکام مدنی صحبت از پرداخت میزان مهریه نیست بلکه صحبت از اولویت بندی طلبکاران است. بدیهی است که اگر دارایی محکوم علیه تکافوی کل محکومیت های وی را بدهد تمام مهریه به نرخ روز پرداخت خواهد شد ولی بحث اولویت بندی که در صورت عدم تکافوی دارایی زوج مطرح می شود، ارتباط تام با حقوق اشخاص ثالث (طلبکاران) پیدا می کند و چنانچه میزان مبلغ اولویت دار را افزایش دهیم برخلاف قانون به حقوق مسلم اشخاص ثالث خلل وارد می کنیم.

آقای جعفری (مجتمع قضائی شهید فهمیده اطفال):

با عنایت به نص صریح قانون در ماده ۱۴۸ قانون اجرای احکام مدنی نمی توان مهریه را به نرخ روز محاسبه کرد زیرا مراد از بندهای قید شده در متن ماده خود یک امتیاز خاص است و دیگر نمی شود مجدداً یک امتیاز دیگری بر آن تعیین کرد.

آقای شهریاری (دادسرای عمومی و انقلاب ناحیه ۲۷ تهران):

در ماده ۱۴۸ قانون اجرای احکام مدنی دیون ممتازه پیش بینی شده است و برای مهریه سقف ۲۰۰ هزار ریال تعیین شده است. با توجه به اینکه با فرض احتساب مهریه موصوف به نرخ روز اولاً خلاف نص صریح ماده مذکور عمل کرده ایم و از طرفی هیچ کس نمی تواند اعمال حق خود را باعث اضرار به غیر قرار دهد و در مانحن فیه حقوق اشخاص ثالث و سایر طلبکارها مطرح می باشد لذا احتساب مهریه به نرخ روز خلاف نص صریح قانون و اهداف قانونگذار در تدوین ماده ۱۴۸ قانون اجرای احکام مدنی می باشد.

آقای شریعتی (دادگستری شهری):

نظر به اینکه طبق فتوای فقها و قانون، مهریه فقط مبلغی است که در سند نکاحیه قید شده زن نمی تواند بیشتر از مبلغی که در سند قید شده مطالبه نماید و فقط در یک مورد قانونگذار استثناً قائل شده است که هم تبصره الحاقی به ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی می باشد که مجوز داده شده مهریه به نرخ روز احتساب شود یعنی زن مهریه ای را دریافت نماید که بیشتر از مبلغ مندرج در سند نکاحیه است و این مجوز یک استثناء است.

فقط باید در مورد نص به کار برده شود و نمی توان به موارد دیگر از جمله بند ۳ ماده ۱۴۸ قانون اجرای احکام مدنی تعمیم داد و از طرفی بند ۳ ماده ۱۴۸ قانون اجرای احکام مدنی هم در خصوص دیون ممتازه یک استثنا است و این استثنا را نمی توان تفسیر موسع نمود و به تبصره الحاقی ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی تعمیم داد و لذا مبلغ دویست هزار ریال موضوع بند ۳ ماده ۱۴۸ قانون مدنی را نمی توان به نرخ روز احتساب نمود.

آقای مومنی (شورای حل اختلاف):

با توجه به تبصره الحاقی موضوع ۱۳۶۴/۴/۲۹ به ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی که مقرر داشته: «چنانچه مهریه وجه رایج باشد متناسب با تغییر شاخص قیمت سالانه زمان تادیه نسبت به سال اجرای عقد که توسط بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران تعیین می گردد محاسبه و پرداخت خواهد شد مگر اینکه زوجین در حین اجرای عقد به نحو دیگری تراضی کرده باشند.» و همچنین با توجه به رای وحدت رویه شماره ۶۴۷ مورخ ۷۸/۱۰/۲۸ و صراحت مواد ۱، ۳ و ۵ آیین نامه اجرایی قانون الحاقی یک تبصره به ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی مصوب ۷۷/۲/۱۳ مقرر می دارند:

- چنانچه مهریه رایج باشد مرجع صالح بنا به درخواست هر یک از زوجین میزان آن را با توجه به تغییر شاخص قیمت سال زمان تادیه نسبت به سال وقوع محاسبه و تعیین می نماید.
 - در مواردی که مهریه زوجه باید از ترکه زوج متوفی پرداخت شود تاریخ فوت مبنای محاسبه مهریه خواهد بود.
 - دادگاه و ادارات ثبت اسناد و املاک موظفند در محاسبه میزان مهریه وجه رایج مطابق ماده (۲) و در تعیین تغییر شاخص قیمت مهریه بر اساس شاخص های مقرر در ماده (۴) این آیین نامه اقدام نمایند.
- در فرض مسئله، اجرای احکام باید مهریه را به نرخ روز احتساب نماید.

آقای ذاقلی (مجتمع قضائی شهید محلاتی):

نظر به اینکه محاسبه مبلغ مندرج در بند ۳ ماده ۱۴۸ قانون اجرای احکام مدنی به نرخ روز، قائل شدن امتیاز علیحده ای برای فرد است که فاقد مجوز قانونی است و از طرفی موجب تضییع سایر طلبکاران است لذا موجب و توجیه قانونی ندارد. تبصره الحاقی به ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی نیز که اجازه دریافت مهریه را به نرخ روز داده است صرفاً ناظر به استحقاق زن برای مطالبه است و نمی توان این امتیاز قانونی را به مسائل شکلی و نحوه اجرای حکم تسری داد. بنابراین بایستی به قدر متیقن که همان مبلغ مندرج در ماده فوق است اکتفا کرد.

نظریه اکثریت اعضای محترم کمیسیون حاضر در جلسه مورخ (۸۵/۱۱/۱۹):

پاسخ سئوال منفی است زیرا تعمیم تبصره الحاقی ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی به بند ۳ ماده ۱۴۸ قانون اجرای احکام مدنی تفسیر موسع از قانون بوده و خلاف اصول قضائی است چون پرداخت مهریه به نرخ روز یک حکم استثنائی است و احکام استثنائی را نباید با تفسیر موسع به سایر موارد غیر منصوص تعمیم داد بلکه باید به نص اکتفا کرد، احتساب مهریه موضوع سئوال به نرخ روز یعنی امتیاز علیحده برای زوجه و اقدام به ضرر سایر طلبکاران که در این صورت خلاف نص و خلاف اهداف قانونگذار عمل شده است که نوعی دخالت در قانونگذاری تلقی می شود. بنابراین حق تقدم زن همان دویست هزار ریال مندرج در بند ۳ ماده ۱۴۸ قانون اجرای احکام مدنی می باشد.

نظریه اقلیت: فلسفه وضع تبصره الحاقی به ماده ۱۰۸۲ قانون مدنی به لحاظ حمایت از زوجه بوده است. بنابراین تسری آن به بند ۳ ماده ۱۴۸ قانون اجرای احکام مدنی مخالف اصول قضائی نیست ضمن اینکه در مقررات مدنی دست قاضی در تفسیر قانون باز است لذا اگر مهریه موضوع سئوال به نرخ روز محاسبه و حق تقدم زوجه به میزان آن ملاک عمل قرار گیرد این امر خلاف اهداف قانونگذار نخواهد بود.

پرداخت مهریه به نرخ روز یک حکم استثنائی است و احکام استثنائی را نباید با تفسیر موسع به سایر موارد غیر منصوص تعمیم داد بلکه باید به نص اکتفا کرد